

نقدی بر شیوه تلفظ واژگانی فرهنگ‌های زبان فارسی

علی سلیمانی^۱
محسن صدیق^۲

چکیده

در مجموعه مطالعات زبان فارسی، توجه به فرهنگ‌های لغت اهمیتی به‌سزا دارد؛ زیرا مراجعه به فرهنگ‌ها و آشنایی با شیوه ارائه اطلاعاتی که این فرهنگ‌ها به خواننده می‌دهند، بویژه برای کسانی که فارسی، زبان دوم آن‌هاست، کار بهره‌گیری از زبان را آسان می‌کند. در ارزیابی فرهنگ‌های لغت، به عوامل بسیاری اشاره می‌شود که کارآمدی هر یک از آنها نقش بسیار مهمی در ارتقای فرهنگ و فرهنگ‌نویسی دارد. یکی از این عوامل که از گذشته تا به امروز جزء مشکلات فرهنگ‌نویسی به‌شمار می‌آید، «شیوه تلفظ واژگان» است.

در این مقاله به بررسی این معیار در برخی از مهم‌ترین فرهنگ‌های زبان فارسی پرداخته‌ایم. با بررسی تطبیقی و تاریخی این عامل بنیادین، دریافتیم که فرهنگ‌نویسان به دلیل پی‌بردن به عیوب و روش‌های تلفظ واژگانی «اعراب‌گذاری» و «هم‌وزنی» تلاش می‌کردند تا ضمن یافتن راه‌حلی برای رفع نواقص روش‌های مرسوم در شیوه تلفظ واژگانی، روشی را ابداع کنند که بتواند هرچه بهتر و دقیق‌تر، تلفظ واژه‌ها را آشکار سازد. بنابر همین مهم، آنها یا هم‌زمان از دو روش اعراب‌گذاری و هم‌وزنی استفاده کرده‌اند، یا در مواردی اندک دست به نوآوری زده‌اند. با این وجود، چندان نتوانسته‌اند همه عیوب شیوه تلفظ واژگان را رفع کنند.

نویسندگان این مقاله، با نگاهی به این نهضت بزرگ فرهنگ‌نویسی، توانستند با استفاده از روش‌های موجود در تلفظ واژگانی فرهنگ‌های زبان فارسی کهن، شیوه تلفظی جدیدی را استخراج کنند که علاوه بر جامع بودن، بتواند جایگزینی مناسب بر شیوه «فونتیک» باشد و فرهنگ‌نویسان زبان فارسی را از روش‌های بیگانه بی‌نیاز گرداند.

کلید واژه‌ها: زبان فارسی؛ فرهنگ لغت؛ تلفظ؛ اعراب‌گذاری؛ هم‌وزنی.

۱. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم. (نویسنده مسئول). alisoileimani1369@yahoo.com

۲. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم.

■ تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۰۵

■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۵

مقدمه

آموزش زبان فارسی حوزه‌ای بسیار گسترده است. نخستین و مهم‌ترین کار در آموزش، برگزاری دوره‌های یادگیری و آموختن زبان و توانا شدن زبان‌آموز بر گفتار و سپس نوشتار به زبان مورد آموزش است. اما وقتی کسی زبان دوم را می‌آموزد، برای مطالعه بیشتر به کتاب‌ها و منابع و فرهنگ‌های لغت آن زبان نیز مراجعه می‌کند. امروزه بسیاری از کسانی که فارسی آموخته‌اند، بویژه زبان‌آموزان هندی و پاکستانی، به سبب نزدیکی زبانی و فرهنگی، در حوزه زبان و ادبیات فارسی و نیز رشته‌های دیگر مطالعه، تحقیق و تألیف می‌کنند. یکی از مهم‌ترین منابع مورد مراجعه، فرهنگ‌های لغت و دائرةالمعارف‌ها هستند؛ اما چون ممکن است مراجعه کننده، آگاهی کاملی از شیوه تلفظ واژگان نداشته باشد، لازم است که در فرهنگ لغت، شیوه تلفظ کلمات مشخص شده باشد. این موضوع برای خود فارسی‌زبانان نیز مهم است. متأسفانه فرهنگ‌های لغت در این زمینه، اشکالات و نواقصی دارند. این مقاله نگاهی به این موضوع، بویژه شیوه تلفظ واژگان در فرهنگ‌ها انداخته و با بررسی عملکرد برخی از آنها، پیشنهادهایی را برای بهتر و آسان‌تر شدن کار ارائه کرده است.

«لغت‌نامه یا فرهنگ کتابی است که در آن معنای واژه‌ها و نوع آنها را از لحاظ دستوری می‌آورند و در برخی از آنها ریشه کلمه‌ها نیز بیان می‌شود؛ یعنی نوشته می‌شود که کلمه از چه زبانی گرفته شده یا تلفظ قدیم آن به چه صورتی بوده است. تلفظ کلمات و نشانه‌های اختصاری آنها بلافاصله پس از خود کلمه می‌آید.» (احمدی گیوی، ۱۳۷۳: ۳۵-۳۶)

فرهنگ‌ها اغلب با دائرةالمعارف‌ها اشتباه می‌شوند و تعیین حد فاصل و دقیق میان این دو گروه از کتاب‌های مرجع، کاری بسیار دشوار است. با این وجود، می‌توان تفاوت عمده این دو را در این دانست که اغلب «دائرةالمعارف‌ها حاوی اطلاعاتی درباره موضوعات دانش بشری و اشیاء و اشخاص هستند و فرهنگ‌ها حاوی اطلاعاتی درباره لغات یک یا چند زبان هستند.» (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۲۵)

فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی کنونی تقریباً معاصر با فرهنگ‌نویسی برای زبان تازی به دست ایرانیان است. به احتمال بسیار از دوره ساسانی، مردم ایران که در شمال و مغرب و جنوب

ری بوده‌اند، همه به زبان پهلوی و آنها که در مشرق ری بوده‌اند، به زبان دری سخن می‌گفته‌اند. در دوره اسلامی از زمان طاهریان، اندک‌اندک ادبیاتی به زبان دری راه یافت و در دوره صفاریان و به مراتب بیشتر از آن، در دوره سامانیان، این زبان بسیار گسترش یافت و به تدریج در قلمرو زبان پهلوی منتشر شد. در زمانی که زبان دری در حال گسترش بوده، مردم قلمرو زبان پهلوی، خود را نیازمند کتاب‌هایی ندانستند که زبان دری را بدیشان بیاموزد و این مقدمه فرهنگ‌نویسی زبان فارسی کنونی، یعنی زبان دری است (مقدمه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۸۰).

«نخستین فرهنگ ایرانی که به پیش از اسلام و عصر ساسانیان یا روزگاری پیش از آن منسوب است، فرهنگی اوستایی - پهلوی می‌باشد که «فرهنگ اوئیم» نام دارد. همچنین در میان نوشته‌های پهلوی، واژه‌نامه کوچک دیگری به نام «مناختای» معروف به فرهنگ پهلویک مشهور است.» (وفایی، ۱۳۸۸: ۱۵)

پس از اسلام تا سده پنجم، ایرانیان به این دلیل که زبان فارسی، زبان مادری آنهاست، خود را از تدوین و گردآوری لغت‌نامه‌های فارسی بی‌نیاز می‌دانستند. اما از قرن پنجم به بعد و با نفوذ زبان دری به دیگر نواحی ایران، این مهم خرده خرده معمول می‌گردد. اما دانشمندان ملل مجاور چون هندوستان و ترکیه که زبان فارسی، زبان رسمی درباری یا زبان ادبی مملکت آنان بود، بسیار به این کار توجه نشان می‌دادند. با نفوذ زبان فارسی به بلاد هند و روم و آسیای مرکزی، زبان فارسی، زبان دین و شعر و سیاست آنها شد و بسیاری از طبقات را به خود مشغول ساخت:

«تشویق‌کنندگان اصلی در این راه، پادشاهان تیموری هند بوده‌اند که به سیرت نیاکان خود، در بزرگداشت سخنوران ایرانی از بخشش سیم و زر دریغ نمی‌کردند. گذشته از این، زبان فارسی که در هند و روم و آسیای مرکزی، زبان دین و تصوف و ادب و شعر و سیاست و اشرافیت شده بود، بسی از طبقات را به تعلیم و تعلم خود سرگرم می‌ساخت. بر اثر این انگیزه‌ها و در نتیجه نیاز فراوان دل‌باختگان شعر و ادب پارسی که به تتبع آثار استادان پیشین سرگرم بوده و یا خود به شاعری و نویسندگی و انشاء و ترسل اشتغال داشته‌اند، چندین لغت‌نامه مشروح تدوین شد که بیشترین آنها از آثار قرن ۱۰ و ۱۱ تا میانه سده دوازدهم و چندتای معدود از قرن‌های بعد است.» (صفا، ۱۳۶۶،

ج ۱: ۳۶۸)

با توسعه و رونقی که امروزه در این کار مهم و دشوار پدید آمده، شاهد حضور انواع فرهنگ‌های تخصصی لغات، اصطلاحات عرفانی، فلسفی، نجومی، طبی و ... درباره آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان هستیم که این امر، راه را برای پژوهش هموار می‌سازد. از طرفی می‌توان فرهنگ‌ها را به انواع مختلف دیگری تقسیم کرد. آنها از نظر «گستره»، یا مفصل هستند، مانند «لغت‌نامه دهخدا»، یا مختصرند، مانند «فرهنگ فارسی معین». از نظر «شمول» نیز هم فرهنگ‌های عمومی مانند «فرهنگ عمید» و هم فرهنگ‌های اختصاصی مانند «فرهنگ لغات شاهنامه» را شامل می‌شوند. «سطح» فرهنگ‌ها نیز بزرگسالان و کودکان را در برمی‌گیرد. همچنین از نظر «زبانی» به فرهنگ‌های یک‌زبانی یا دو و چندزبانی تقسیم می‌شوند.

چگونگی تلفظ واژگان در فرهنگ‌ها

فرهنگ و فرهنگ‌نویسی معیارها و اصولی دارد که لازم است مؤلفان آنها را رعایت کنند تا اثر آنها بتواند نام فرهنگ بر خود بگیرد. مواردی چون: زمان و مکان تألیف، دایرة واژگانی، گروه معانی، شواهد و نقل قول‌ها، تلفظ واژگان، علایم اختصاری، بیان کارکردهای دستوری و بلاغی و شیوة تنظیم از این اصول هستند. البته در کنار این موارد می‌توان مقدمه فرهنگ، اعتبار ناشر، اعتبار مؤلف یا ویراستار، تاریخ نشر، سطح و کارکرد، اطلاعات ارائه‌شده، شیوة تنظیم، اطلاعات جنبی و ... را نیز قرار داد. (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۹۵)

در تألیف‌های سنتی برخی از این اصول به صورت ناقص و پراکنده رعایت شده است، اما به دلیل نبود ملاک و معیار مشخص تفاوت‌هایی در آن‌ها دیده می‌شود. می‌توان با مقایسه و ارزیابی هر یک از این معیارها در فرهنگ‌های سنتی و نقد کردن آنها، روشی را به دست آورد که علاوه بر افزایش کیفیت این معیارها، نقش چشم‌گیری نیز در افزایش سطح فرهنگ‌نویسی امروزی ایفا کند. در میان این معیارها، «شیوة تلفظ واژگان» معیاری است که به اتفاق همه محققان و حتی خود مؤلفان، از شاخص‌های بنیادین در فرهنگ‌نویسی به شمار می‌آید؛ زیرا دقیق و مناسب بودن آن، علاوه بر افزایش ارزش لغت‌نامه، باعث آسان شدن بهره‌مندی و گسترده‌گی مراجعه‌کنندگان نیز می‌شود. دانستن تلفظ درست واژگان بویژه برای کسانی که فارسی زبان دوم آنان است، امری بسیار مهم و تعیین‌کننده است.

در واژه‌نامه‌های فارسی، تلفظ واژگان به چندین صورت ارائه شده است. مؤلفان قدیم در فرهنگ‌های خود هیچ‌گونه تلفظی ارائه نمی‌کردند. به تدریج به دلیل برخی نارسایی‌ها به‌ویژه برطرف نکردن نیاز مخاطبان، آشکار نشدن تلفظ کامل و دقیق واژه، پاره‌ای از آنها از روش «اعراب‌گذاری» بهره بردند؛ مانند: (فرخاک و فرخال: با اول مفتوح بثنائی زده) و برخی روش «هم‌سنگی یا هم‌وزنی» مانند: «دار بر وزن مار» را به کار بستند. گاه نیز دیده می‌شود که آنها همزمان از روش «اعراب‌گذاری و هم‌سنگی» استفاده کرده‌اند تا بتوانند برخی از نواقص شیوه قبل را از بین ببرند. وجود همین معایب و نواقص در روش تلفظ واژگانی فرهنگ‌های لغت و روش‌های قبل منجر شد تا معدودی نیز شیوه‌ای را ابداع کنند؛ اما متأسفانه به دلیل ناکارآمد بودن و بی‌توجهی، این روش‌ها گسترش نیافت.

نویسندگان این مقاله قصد دارند پس از توضیحی مختصر درباره فرهنگ‌ها و نمایان ساختن شیوه‌های تلفظی چند فرهنگ مهم زبان فارسی که مرحوم سعید نفیسی در مقدمه لغت‌نامه دهخدا انگشت تأیید بر آنها نهاده و آنها را جزء فرهنگ‌های مهم زبان فارسی دانسته است (ر.ک: مقدمه لغت‌نامه دهخدا، بخش فرهنگ‌های مهم زبان فارسی)، از دل این سیر تاریخی، به ارائه و پیشنهاد روشی جدید برای حل این مشکل بنیادین فرهنگ‌نویسی، یعنی «شیوه تلفظ واژگان» پردازند که اولاً بومی و برگرفته از کار بزرگان فرهنگ‌نویس قدیم و محصول سال‌ها تغییر و تحول باشد؛ ثانیاً نشان دهد که زبان فارسی با قدرتی که دارد می‌تواند برای خود روشی جامع و مناسب بیابد که ما را بی‌نیاز از روش‌های بیگانه، یعنی فوتبیک کند؛ ثالثاً مشکل یکی از معیارهای فرهنگ‌نویسی زبان فارسی یعنی تلفظ کامل و دقیق واژگان را حل کند.

۱. لغت فرس

این کتاب را می‌توان اولین لغت‌نامه فارسی متکی بر شواهد شعری نامید که ابومنصور علی بن احمد اسدی طوسی شاعر، پس از اتمام «گرشاسپ‌نامه» در ۴۵۸ق به تألیف آن پرداخته است. پیشاز کتاب اسدی، فرهنگ‌های دیگری نیز بوده است که اکنون در دست نیست و فقط نامی از آنها در مقدمه فرهنگ‌های موجود، باقی مانده است. برای نمونه، در «فرهنگ جهانگیری» یا «فرهنگ سروری»، ما از «فرهنگ ابوحفص سغدی» (۳۰۰ق) نشانی می‌بینیم، یا حاج خلیفه در

«کشف‌الظنون» از رساله‌ای به نام «تفاسیر فی لغة الفُرس لحکیم قطران الأرموی» (متوفی ۴۶۵ق) نام می‌برد که محمد هندوشاه در «صحاح‌الفرس» شمار لغات آن را سیصد گفته است. از آن‌جا که این فرهنگ‌ها در دست نیستند، «فرهنگ اسدی» را آغاز نهضت فرهنگ‌نویسی در ایران می‌دانند که تأثیر بسیاری بر جریان فرهنگ‌نویسی در ایران داشته است. (معین، ۱۳۸۳: ۳۹؛ وفایی، ۱۳۸۸: ۱۶)

با پیدایش این لغت‌نامه در قرن پنجم، فارسی‌زبانان تا قرن هشتم از نوشتن لغت‌نامه‌های جدید بی‌نیاز شدند. بر اساس چینش واژگانی این کتاب که از حرف آخر آغاز شده است، می‌توان آن را برای شاعران مناسب دانست که در تنگنای قافیه آنها را یاری دهد.

چنان‌که از مقدمه کتاب اسدی برمی‌آید، فرهنگ‌های نخستین، بیشتر برای استفاده شخصی بوده است. از این‌رو می‌بینیم که اسدی فرهنگ خود را بیشتر به منظور استفاده شاگرد خود «ابوالهیجاء اردشیر بن دیلمسپار النجمی القطبی الشاعر» نگاشته است:

«فرزندم، حکیم جلیل اوحد اردشیر بن دیلمسپار النجمی الشاعر از من لغت‌نامه‌ای خواست؛ چنان‌که بر هر لغتی گواهی بود از قول شاعری از شعرای پارسی و آن بیتی بود یا دو بیت ...» (اسدی طوسی، ۱۳۹۷: مقدمه).

فخرالدین مبارکشاه غزنوی نیز در مقدمه «فرهنگ قواس» چنین هدفی را بیان کرده است (قواس غزنوی، ۱۳۵۳: ۲-۱). همچنین ناصرخسرو (متوفی ۴۳۸ ق) نیز همین مقصود را در سفرنامه خود آورده است:

«قطران نام شاعری دیدم، شعری نیک می‌گفت؛ اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست. پیش من آمد و دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود، از من پرسید. با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من بخواند». (سفرنامه، ۱۳۶۳: ۱۹)

با توجه به اختصاص فرهنگ اسدی به گروهی خاص و محدود چون شاعران فارسی‌گوی آذربایجان و آران و نیز مراحل ابتدایی فرهنگ‌نویسی، او از هیچ‌گونه روش تلفظی در فرهنگ خود استفاده نکرده است؛ مانند:

«چامه گوی: شاعر باشد. فردوسی گوید:

یکی چامه گوی و یکی چنگ زن / یکی پای کوب و شکن برشکن» (لغت فرس: ذیل واژه).

۲. صحاحُ الفُرس

کهن‌ترین لغت‌نامه فارسی پس از «لغت فُرس» اسدی است که شمس‌الدین محمد بن فخرالدین هندوشاه نخجوانی، مشهور به «شمس منشی» از نویسندگان نامی قرن هشتم آن را به سال ۷۲۸ق در شهر تبریز، در زمان وزارت غیاث‌الدین فرزند رشیدالدین فضل‌الله وزیر تنظیم کرد و در آن بسی از اشتباهات «لغت فُرس» را رفع نمود و شیوة تنظیم مناسب و شواهد شعری بسیاری بر آن افزود. ارزش این لغت‌نامه به قدری است که دبیرسیاقی علاوه بر دانستن «صحاح‌الفرس» به عنوان نخستین فرهنگ فارسی با شرح فارسی تألیف شده پس از دوره تاریک مغول در ایران، آن را پیونددهنده دوره پیش از حمله مغول به دوره‌های پس از آن به شمار می‌آورد (دبیرسیاقی، ۱۳۷۵: ۴۳). علامه دهخدا نیز آن را جامع کتاب‌های پیش از خود، چون رساله ابوحفص سغدی، قطران تبریزی و لغت‌نامه اسدی می‌داند و در ضبط لغات و بی‌غلطی، آن را تأیید می‌کند. خود مؤلف نیز کتاب خود را بر فرهنگ اسدی رجحان می‌نهد و می‌گوید: «این کتاب مشتمل است بر تصحیح لغات طوایف فُرس» (هندوشاه، ۱۳۴۱: ۱۰). در این کتاب، روش تلفظی چندانی ارائه نشده، اما گاه در میان لغات، روش اعراب‌گذاری مختصری دیده می‌شود؛ مانند:

«ستان: سه معنا دارد: اول آن را گویند که بر قفا خفته باشد. دوم به معنای ستاننده باشد. حکیم انوری گفت: همتت ملک‌بخش و ملک‌ستان / تا بگیتی ده و ستان باشد. سیوم بی‌طاقت و بی‌صبری باشد». (صحاح‌الفرس: ذیل واژه)

یا نوشته است:

«آذربر زین: بفتح باء، آتش گاهی است بگنبد...». (همان: ذیل واژه)

۳. معیار جمالی

این کتاب در سال ۷۴۵ - ۷۴۴ق به نام «جمال‌الدین ابواسحاق محمودشاه اینجو» در چهار فن عروض، قافیه، بدایع الصنایع و لغت فُرس توسط شمس فخری اصفهانی در ایران نگارش یافته است. او نیز همچون اسدی طوسی هیچ تلفظی در واژه‌ها ارائه نکرده است؛ مانند: «خَدیش: کدبانوی خانه باشد». (معیار جمالی: ذیل واژه) با این وجود، شمس فخری در مقدمه کتاب بیان می‌کند:

«پیش از این اساتذۀ اشعار و براهمة گفتار، درین باب مَطَوَّلَات و مختصرات^۱ نوشته‌اند و هر لغتی را از کلام قدما استشهادی و دلیلی آورده‌اند. آنچه متقدّمان، هر لغتی را بیتی به استشهاد آورده‌اند، این بنده کمینه مجموع آن لغات را قصاید و مقطعات ساخت». (فخری اصفهانی، ۱۳۳۷: ۲)

با این بیان شمسِ فخری، شاید بتوان گفت او شیوة تلفظی خود را در بعضی از واژگان، به‌ویژه در واژگان چندمعنایی، بر آوردنِ ابیات مکرر و پی‌درپی و خوانش‌های مختلف با اوزان عروضی دانسته و با فرض صحیح بودن این فرضیه، این کار او روشی جدید در تلفظ واژگانی شمرده می‌شود.

۴. فرهنگ جهانگیری

این فرهنگ را «میرجمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن اینجوی شیرازی»، ملقب به «عضدالدوله» در عهد جهانگیرشاه از پادشاهان دکن در هند (۱۰۳۷ - ۱۰۱۴ق) تألیف کرده است. ظاهراً او این کتاب را در سال ۱۰۰۵ق در زمان شاهنشاهی اکبر، پدر جهانگیر آغاز کرده و در سال ۱۰۱۷ق آن را به پایان رسانده است. عضدالدوله در سال ۱۰۳۲ق در آن تجدید نظر کرد و نسخه‌نویسی از آن به پادشاه هند عرضه داشت. روش تلفظی این فرهنگ به صورت اعراب‌گذاری است؛ مثلاً در ذیل واژه «ادیان و ادیون» که به معنای چارپای دونده است، این‌گونه می‌آورد: «با اول مفتوح بثنای زده»، یا در ذیل واژه «آبشخور» می‌گوید: «با بای مکسور بشین منقوطة زده و خای مضموم و واو معدوله».

۵. مَجْمَعُ الْفَرَسِ

محمّدقاسم بن حاجی محمّد کاشانی، متخلص به «سروری»، تألیف اولیه کتاب خود را در سال ۱۰۰۸ق به پایان رساند. سروری در سال ۱۰۲۸ق به نسخه‌ای از «فرهنگ جهانگیری»، «اللغة قراحصاری» و «تحفة السعادة» محمود بن شیخ ضیاءالدین محمد دست می‌یابد و تحریر کاملی از «مجمع‌الفرس» را پدید می‌آورد و مقدمه‌ای هم بر تألیف اول می‌افزاید. او خلاصه‌ای نیز از «مجمع‌الفرس» در ۱۰۱۸ق برای «حاتم‌بیک اردوبادی»، وزیر شاه‌عباس پدید آورده است. سروری در کتاب خود از دو روش اعراب‌گذاری و هم‌سنگی استفاده کرده و در برخی از لغات هیچ

تلفظی ارائه نداده است؛ مانند:

«جابلقا: شهری است عظیم به سرحد مشرق که بعد از آن دیگر آبادانی نیست.
پوشگان: [بضم با و شین معجمه موقوف با کاف فارسی] نام مقامی است نزدیک نیشابور.
آهون: بوزن کانون، رخنه و نقیب باشد». (همان: ذیل واژه)

۶. برهان قاطع

این لغت‌نامه تألیف «محمدحسین بن خلف تبریزی» است. تألیف «برهان قاطع» به سال ۱۰۶۲ق پایان یافته و برهان، ماده تاریخ زیرین را بدین مناسبت ساخته که نشان‌دهنده توانایی او در شعر و شاعری نیز می‌باشد:

«چو برهان از سر توفیق یزدان / مر این مجموعه را گردید جامع
پی تاریخ اتمامش قضا گفت: / کتاب نافع^۲ برهان قاطع»

خلف تبریزی در لغت‌نامه خود، گاه از روش اعراب‌گذاری و گاه هم‌سنگی و گاه از هر دو روش، همزمان استفاده کرده است؛ مانند: «تار و تور: با تای قرشت، بر وزن مار و مور». (برهان قاطع: ذیل واژه)

۷. فرهنگ رشیدی

این فرهنگ تألیف «ملا عبدالرشید بن عبدالغفور الحسینی المدنی التتوی» از سادات شهر مدینه است. وی از فضلا و شاعران عصر «شاه‌جهان» امپراتور مغول هند (۱۰۳۷ - ۱۰۶۹ق) بوده است. تاریخ تألیف «فرهنگ رشیدی» بنابر شعر ذیل در سال ۱۰۶۴ق می‌باشد:

«گشت تاریخ وی از روی قبول / باد فرهنگ رشیدی مقبول».

در این فرهنگ بسیاری از واژگان به صورت اعراب‌گذاری تلفظ شده و گاه واژگان بدون تلفظ نیز به چشم می‌خورد:

«گیو: بالکسر و یای مجهول، نام پدر گودرز.

اندروا: آویخته و معلق».

۸. انجمن‌آرای ناصری

تألیف «امیرالشعرا رضاقلی‌خان لاله‌باشی» متخلص به «هدایت»، از رجال دوره ناصری که

تألیفات دیگری از نظم و نثر چون «مجمع الفصحاء»، «ریاض العارفین» و «سفرنامه مرو» دارد. وی در مقدمه «انجمن آرا» سال کتابت را این گونه آورد است:

«مدت يك هزار و دوصد هشتاد سال و شش سال از هجرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله گذشته ...». (هدایت، ۱۲۸۸: ۳)

رضاقلی خان در لغت نامه خود از روش اعراب گذاری و هم وزنی و گاه از هردو روش استفاده کرده است؛ مانند:

«بزغ: بفتح اول و ثانی و سکون غین نقطه دار به معنای وزغ است.

«بزشک: بکسر اول بر وزن سِرشک».

۹. آندراج

این کتاب تألیف «محمد پادشاه بن غلام محیی الدین ویجی نگری» متخلص به «شاد» می باشد. کتاب به اشاره مهارجه، «میرزا آند کجپتی راج منه سلطان بهادر»، والی ویجی نگر که لقب «مهاراجه» را از دولت انگلیس گرفته بود، تألیف شده است. ختم تألیف در سال ۱۳۰۶ ق است. روش کار او در ارائه تلفظ مدخل های فرهنگ، بیشتر بر اعراب گذاری است: «اسفند: بکسر اول و فتح ثالث» و گاهی نیز همزمان از روش اعراب گذاری و هم سنجی استفاده کرده است: «ارزه: بفتح اول و سوم بر وزن هرزه».

۱۰. ناظم الأطباء یا فرنود سار یا فرهنگ نفیسی

این کتاب تألیف «علی اکبر ناظم الاطباء نفیسی کرمانی» است. این فرهنگ را مرحوم سعید نفیسی، فرزند مؤلف در سال های ۱۳۱۸ - ۱۳۴۳ ق در ۵ جلد به چاپ رساند و ذکاء الملک فروغی مقدمه ای بر آن نوشت.^۳ نفیسی در فرهنگ خود برای تلفظ واژه، شیوه جدیدی را پدید آورد که گامی بلند در فرهنگ نویسی به شمار می آید؛ بدین صورت که او از روش های تلفظی گذشتگان پیروی نکرد؛ بلکه مصوت های کوتاه را روی حروف خود واژه درج کرد؛ مانند: «أَرَصَ: کسی که دندان ها یا ران هایش به هم نزدیک باشند».

۱۱. فرهنگ نظام

این فرهنگ «تألیف سید محمد داعی الاسلام» می باشد. مؤلف، این کتاب را در ۵ جلد

(۱۳۴۶ - ۱۳۵۸ق) در حیدرآباد دکن (هند) با سرمایه امیرعثمان علی‌خان پادشاه دکن (نظام حیدرآباد) به چاپ رسانده است. داعی‌الاسلام نیز به سان نفیسی، روش تازه‌ای در تلفظ واژگان پدید آورد؛ یعنی برای تلفظ واژه‌ها از ترکیب زبان فارسی و خط اوستایی بهره برد. به عبارتی او در فرهنگ خود، صامت‌های واژه را به همان صورت نوشتاری حروف زبان فارسی آورد، نه به صورت «عددی - ترتیبی حروف» یا «خوانشی حروف» که در ادامه بدان اشاره خواهیم کرد.

وی تنها برای تلفظ مصوت‌های کوتاه و بلند، از خط اوستایی استفاده کرده است. گویا داعی‌الاسلام به این نکته پی برده بود که علت اصلی مشکل تلفظ واژگانی، مصوت‌های کوتاه و بلند می‌باشد. به هرحال این تلفظ داعی، امتیاز ضبط را به همراه دارد و روش جدیدی در فرهنگ‌نویسی به شمار می‌رود. او برای نمایان ساختن فتحه از « α » و برای نمایان ساختن ضمه از « η » و برای نمایان ساختن کسره از « ε » و برای نشان دادن الف ممدوده از « A » و برای نشان دادن واو اعرابی از « ϕ » و برای نمایان ساختن یاء اعرابی از « ζ » استفاده کرده است. برای مثال: در ذیل تلفظ واژه «اردستان» چنین می‌آورد: « α ر د ε س ت A ن».

محمد داعی‌الاسلام در فرهنگ خود علاوه بر بهره‌گیری از خط اوستایی برای بیان مصوت‌های کوتاه و بلند، کار جالب دیگری نیز کرده است. همان‌گونه که در مثال بالا نیز می‌توان دید، او تمام حروف مدخل را با فاصله و از طریق ترکیب با خط اوستایی در مقابل واژه بیان کرده است.

جدول زیر می‌تواند نمایشی یک‌جا از موارد یادشده درباره فرهنگ‌ها باشد:

جدول شماره ۱: مقایسه روش‌های تلفظ واژگان در فرهنگ‌های زبان فارسی

نام فرهنگ	ایرانی	هندی	بدون تلفظ	اعراب‌گذاری	هم‌سنگی	ابداع
لغت فرس	*		*			
صحاح‌الفرس	*		*	*		
معیار جمالی	*					*
جهانگیری		*		*		

نام فرهنگ	ایرانی	هندی	بدون تلفظ	اعراب گذاری	هم سنجی	ابداع
مجمع‌القرس	*		*	*	*	
برهان قاطع		*		*	*	
رشیدی		*	*	*		
انجمن آرا	*			*	*	
آندراج		*		*	*	
ناظم‌الاطباء	*					*
نظام		*				*

با مطالعه و بررسی زمان و مکان این فرهنگ‌ها دیدیم که تا قرن پنجم، فارسی‌زبانان نیازی به نوشتن لغت‌نامه زبان مادری و رایج خود نمی‌دیدند و با نگارش «لغت‌فُرس» اسدی طوسی در قرن پنجم، این اثر برای مدتی توانست نیاز فارسی‌زبانان (و شاعران فارسی‌گوی آذربایجان و آران) را برطرف کند. همچنین نباید از حمله مغول که سبب افول حرکت علمی و ادبی و کاهش روند فرهنگ‌نویسی در ایران شد، غافل بود (وفایی، ۱۳۸۸: ۱۶).

با نگاهی فراتر از فرهنگ‌های بررسی شده، می‌توان دریافت که بسیاری از مؤلفین فرهنگ‌های زبان فارسی چون: «فرهنگ قواس» اثر فخرالدین مبارکشاه قواس غزنوی، «بحر الفضایل فی منافع الافاضل» اثر افضل‌الدین محمد بدر خزانه‌ای، «تحفه السعاده یا فرهنگ سکندری» اثر مولانا محمود بن شیخ ضیاءالدین محمد، «مؤید الفضلا» اثر محمد لاد دهلوی و «چهار عنصر دانش» اثر امان‌الله حسینی، هندی بوده‌اند. برخی هم مانند مؤلفان «برهان قاطع» و «فرهنگ جهانگیری»، از جمله ایرانیان مهاجر به هند می‌باشند. علت این مهاجرت، علاوه بر رواج زبان فارسی در آن مناطق و استفاده از این زبان به عنوان زبان شعر و ادب، به سبب بذل و بخشش پادشاهان آن مناطق نیز بوده است. با این مقدمات می‌توان سهم اصلی فرهنگ‌نویسی را به فارسی‌زبانان غیرایرانی نسبت داد؛ هرچند ایرانیان هم در روند و گسترش آن تأثیر به‌سزایی داشته‌اند. با توجه به مطالب پیشتر گفته شده، می‌توان دریافت که بیشتر فرهنگ‌های گذشته در تلفظ،

همزمان از روش «اعراب‌گذاری» و «هم‌وزنی» استفاده کرده‌اند. پس از آن، بیشترین توجه مربوط به روش «اعراب‌گذاری» است. جالب این‌جاست که با نگاهی بر این سیر تاریخی، نمی‌توان فرهنگی را یافت که تنها از روش «هم‌سنگی» بهره برده باشد. گویا این روش، نیروی کمکی روش اعراب‌گذاری بوده است. با نگاهی بر این سیر تاریخی می‌توان دریافت که تا قرن یازدهم بسیاری از مؤلفین از روش اعراب‌گذاری بهره می‌بردند که بعدها به دلیل برخی از نارسایی‌ها، روش هم‌وزنی نیز بر آن افزوده شد. بسیاری از نویسندگان فرهنگ‌های لغت فارسی، با آگاهی از این نارسایی‌ها، از این دو روش همزمان استفاده کردند تا بتوانند برخی از این مشکلات را رفع کنند.

علاوه بر مشکلات روش اعراب‌گذاری، به‌ویژه برطرف نکردن نیاز مخاطبان، آشکار نساختن تلفظ کامل واژه، اشتباهات ناسخان و ... ایرادی دیگر نیز بر روش هم‌سنگی وارد است؛ بدین صورت که اگر مراجعه کننده، تلفظ واژه هم‌وزن را نداند، درمی‌ماند؛ افزون بر این که تفاوت لهجه‌های مختلف، باعث می‌شود تا تلفظ صحیحی از واژه ارائه نشود. از این رو دیده می‌شود که مؤلفان، تنها از روش هم‌سنگی استفاده نکرده‌اند؛ چراکه این روش در واقع ابزاری برای قوت بخشیدن به روش اعراب‌گذاری و رفع مشکلات این روش بوده است و اگر خود به تنهایی به عنوان روشی برای تلفظ واژگان قرار می‌گرفت، نمی‌توانست نقش خود را به صورت کامل ایفا کند. وجود چنین مشکلاتی و نیز طولانی شدن و زمانگیر بودن روش‌های اعراب‌گذاری و هم‌وزنی بود که باعث شد مؤلفان فرهنگ‌های ناظم الاطباء و نظام تلاش کنند تا از روشی جدید و متفاوت بهره بگیرند. ابتکار این دو مؤلف ایرانی و هندی، گامی مهم در ارتقای تلفظ واژگان فرهنگ نویسی به شمار می‌رود.

پیشتر گفتیم که علی‌اکبر نفیسی مصوت‌های کوتاه را روی حروف خود مدخل درج کرده است. این کار باعث شد تا سعید نفیسی ایراد درج نشدن دقیق مصوت‌های کوتاه روی صامت، واقع شدن روی حرف پیشین یا پسین و مشکل‌تر شدن تلفظ را بر شیوه پدر بزرگوارشان وارد نمایند. شاید این سخن سعید نفیسی در آن زمان درست بوده؛ اما امروزه با پیشرفت صنعت چاپ و تکنولوژی و بازخوانی چندباره پیش از چاپ، این مشکل چندان وجود ندارد. ایراد اصلی این

روش، استفاده از خودِ مدخل برای نشان دادنِ تلفّظ است. مؤلف فرهنگِ نظام نیز با بهره‌گیری از شیوهٔ جدید، یعنی بهره‌گیری از خط اوستایی توانسته است این مشکل را تا اندازه چشم‌گیری برطرف کند؛ اما مشکل منسوخ بودن این خط، طولانی بودن نوشتار و وقت‌گیر بودن، همچنان مشهود است. کار جالب توجه داعی‌الاسلام این است که با تفکیک حروفِ واژه در مقابلِ مدخل، تا اندازه زیادی توانست راه را برای حل این مشکل هموار سازد.

فرهنگ‌های لغت فارسی ایجاب می‌کنند که روش تلفّظی مناسب و آسان برای استفاده عموم ارائه دهند. روش تلفّظی رایج امروزه، استفاده از «فونتیک» است که جامعیت نسبی این روش باعث شده تا سعید نفیسی به هنگام چاپ فرهنگ ناظم‌الاطباء، روش حرکت‌گذاری روی مدخل را کنار گذاشته و از حروف فونتیک استفاده کند. بسیاری از فرهنگ‌های جدید فارسی چون سخن و عمید نیز از این روش استفاده کرده‌اند.

در ادامه برآنیم تا با پیشنهاد روشی جدید، مشکل شیوهٔ تلفظ واژگانی فرهنگ‌های لغت فارسی را حل کنیم و روشی ارائه دهیم که برگرفته از سنت و پیشینهٔ فرهنگ‌های زبان فارسی باشد و ایرانیان را بی‌نیاز از روش «فونتیک» کند و این حقیقت را نمایان سازد که زبان فارسی با توانایی خود در زمینهٔ فرهنگ‌نویسی، می‌تواند روشی جامع و مناسب که فارسی‌زبانان را بی‌نیاز از روش‌های بیگانه کند، در پیش بگیرد.

✓ اولین نکته‌ای که لازم است در این شیوهٔ جدید بدان پرداخته شود، «مکانِ نوشتن تلفّظ واژه» است. جز اسدی طوسی و حتی شمس فخری که تلفّظی ارائه نداده‌اند و تلفّظ علی‌اکبر نفیسی که روی خود مدخل است، در دیگر لغت‌نامه‌ها تلفّظ واژه در مقابل مدخل است. گویا بهترین مکان، همین مکانی است که بسیاری از فرهنگ‌نویسان گذشته انتخاب کرده‌اند؛ یعنی تلفّظ واژه در مقابل مدخل.

✓ با نگاهی دقیق‌تر به روش اعراب‌گذاری می‌توان دید که قدما در تلفّظ این روش دو شیوه داشته‌اند:

۱. به جای خوانش حروف، از «اول»، «ثانی» و ... استفاده می‌کردند؛ مانند: «بزغ: بفتح اول

و ثانی».

۲. از خوانش حروف بهره می‌بردند؛ یعنی حرف «ب» را، «با» و حرف «ش» را، «شین» می‌خواندند؛ مانند: «آبشخور: با بای مکسور بشین منقوطة زده و خای مضموم و واو معدوله». می‌توان شیوه نخست را، «عددی - ترتیبی حروف» و شیوه دوم را، «خوانشی حروف» نام نهاد. فرهنگ‌نویسان بزرگی مانند دهخدا و معین با پشت سر گذاشتن این دو شیوه، توانستند به روش مناسبِ سومی دست یابند. در این روش سوم، دیگر از روش «عددی - ترتیبی» یا «خوانش حروف» خبری نیست؛ بلکه تنها در مقابل مدخل، تلفظ حروف مصوت‌دار واژه، همان‌گونه که در نوشتار می‌آید، نوشته می‌شود؛ مانند: «اتضاع: (اِ تْ)» (فرهنگ فارسی: ذیل واژه) یا مانند: «ادفیه: [أ ف ی]» (لغت‌نامه دهخدا: ذیل واژه).

در میان مواردی که گذشت، دیدیم که تنها داعی‌الاسلام در فرهنگ خود چنین کرده است؛ با این تفاوت که او تمام حروف واژه را دخیل و به جای حرکت، از خط اوستایی استفاده می‌کند. از این رو می‌توان گفت تفکیک حروف مختوم به مصوت کوتاه و آوردن آن در مقابل مدخل، برای نشان دادن تلفظ توسط دهخدا و معین، بدون پیشینه نبوده است. می‌توان از این روش سوم با عنوان «نوشتاری حروف» یاد کرد.

✓ سومین نکته این است که فرهنگ‌های زبان فارسی با تغییر و تحول شیوه تلفظ واژگانی، به گونه‌ای به مشکل خود اشاره نموده‌اند. صاحب «فرهنگ نظام» با جایگزین کردن خط اوستایی به جای مصوت‌های کوتاه و بلند، ناخودآگاه به این نکته اقرار نموده که مشکل اصلی، در تلفظ مصوت‌های کوتاه و بلند است. علی‌اکبرخان نفیسی نیز با درج مصوت‌های کوتاه روی حروف، به گونه‌ای اعلام نموده که مشکل اصلی، تلفظ مصوت‌های کوتاه است. حال برای برطرف کردن این اشکال که مشکل اصلی تلفظ در مصوت‌های کوتاه یا بلند یا هر دوی آنهاست، باید نگاهی دیگر بار به فرهنگ‌های گذشته انداخت.

با نگاهی گذرا به نمونه‌هایی که گذشت، می‌توان دریافت که قدما جز داعی‌الاسلام چندان توجهی به صامت‌های مختوم به مصوت‌های بلند نداشته‌اند؛ اما این که داعی‌الاسلام بدان علاقه نشان داده، گویا ناشی از هندی بودن اوست. به عبارت دیگر: غیرفارسی‌زبانان برای آگاه شدن از تلفظ کامل واژه، مجبور بودند تمام حروف مدخل را دخیل سازند؛ اما در زبان فارسی، چندان

تمایلی برای آوردن صامت‌های مختوم به مصوت‌های بلند دیده نمی‌شود؛ همان‌گونه که دهخدا و معین نیز در فرهنگ‌های خود، آنها را در تلفظ دخیل نکرده‌اند. با وجود این، صامت‌های مختوم به مصوت‌های بلند، مشکل اصلی تلفظ واژه نیست؛ بلکه مشکل اصلی در صامت‌های مختوم به مصوت‌های کوتاه است و همین دخیل نشدن مصوت‌های کوتاه در خط فارسی است که منجر به ارائه تلفظ توسط فرهنگ‌نویسان ایرانی و هندی شده است. فرهنگ‌نویسان قدیم به سبب همین عیب خط فارسی مجبور بودند از فتحه، کسره و ضمه استفاده کنند. زمانی که از سوی صاحب «فرهنگ ناظم‌الاطباء» اقدامی برای حل این نقیصه اندیشیده شد (به علت ضعف صنعت چاپ که منجر به قرار گرفتن مصوت‌های کوتاه روی حرف پیشین یا پسین می‌شد) توجهی بدان نشد و در نهایت، شیوه فونتیک جایگزین راه حل ایشان گردید.

باید اذعان کرد که امروزه با پیشرفت تکنولوژی و وسایل و ابزارآلات صنعت چاپ، گویا چندان مشکلی در این زمینه وجود ندارد. از این رو می‌توان گفت: شیوه علی‌اکبرخان نفیسی در آن روزگار ناکارآمد بود؛ اما امروزه کارآمد است و به راحتی می‌توان به جای فتحه، کسره و ضمه از «ـَ» استفاده کرد. همچنین این حرکت‌ها نباید همانند فرهنگ نفیسی روی خود مدخل ارائه شود؛ بلکه باید در مقابل مدخل صورت گیرد. همچنین با بهره‌گیری از روش صاحب «فرهنگ نظام» باید صورت نوشتاری تمام حروف واژه در مقابل مدخل و با فاصله در کنار یکدیگر قرار گیرد و حرکت مصوت‌های کوتاه هر حرف روی آن گذاشته شود. در واقع ترکیب کار نفیسی و داعی‌الاسلام می‌تواند راه‌گشای مشکل تلفظ واژگان فرهنگ‌های زبان فارسی باشد.

✓ چهارمین مورد، در اختلاف تلفظ واژگان مشدد است. دهخدا با تکرار حرف، توانست تلفظ واژگان مشدد را نمایان سازد؛ اما معین با گذاشتن علامت تشدید روی حروف، تلفظ واژگان مشدد را بیان کرد و به تصویر کشید. هرچند در زبان فارسی برای پرهیز از تکرار حروف، از علامت تشدید استفاده می‌شود، اما از آن‌جا که در تلفظ واژه باید تمام حروف را به تفکیک بیان کنیم و از آن‌جا که یکی از حرف‌های واژه مشدد، مختوم به ساکن است و دیگری مختوم به حرکت، نمی‌توان این‌گونه واژگان را با گذاشتن علامت تشدید و حرکت حرف دوم نشان داد. بنابراین باید دو حرف به صورت جداگانه آورده شود. به عبارتی: در تلفظ واژه

«مرگب»، «ک» اول، مختوم به «ء» است، اما «ک» دوم، مختوم به «ـ» . حال اگر به جای دو بار آوردن حرف، تنها يك بار از حرف «ک» استفاده کنیم و علامت تشدید و حرکتِ حرف دوم را روی آن درج کنیم، در واقع مشدد بودن واژه و تلفّظِ حرف دوم را نشان داده‌ایم و از حرف اول غفلت کرده‌ایم. به بیان دیگر: اگر حروف مشدد را چنین بیاوریم: «کّ»، فقط تلفّظِ حرف دوم و تشدید واژه را نشان داده‌ایم و از تلفّظِ حرف اول که مختوم به سکون است، غفلت نموده‌ایم. از این رو می‌توان گفت تلفّظِ دهخدا بهتر از روشِ معین است و تلفّظِ دقیقِ واژه را نشان می‌دهد.

✓ مورد دیگر این است که قدما (جز صاحب انجمن‌آرای ناصری) به ندرت تلفّظِ صامت‌های مختوم به ساکن را در مقابل مدخل ارائه کرده‌اند. علاوه بر قدما، دهخدا و معین نیز صامت‌های مختوم به ساکن را نیاورده‌اند؛ درحالی‌که آوردن صامت‌های مختوم به ساکن در تلفّظ، بستگی به نظرات مؤلفان دارد. اگر بپذیریم که در لغت‌نامه‌ها باید تلفّظِ تمام حروف واژه را نشان داد تا علاوه بر فارسی‌زبانان، غیرفارسی‌زبانان نیز به آسانی بتوانند از آن بهره‌مند گردند، لازم است صامت‌های مختوم به ساکن نیز آورده شود. اما اگر این مورد را نپذیریم و آوردن حروف ساکن (به جز واژگان مشدد) را لازم ندانیم، مشکل چندانی پیش نخواهد آمد؛ اما از آن‌جا که با آوردن آن، بر دایرهٔ مراجعه‌کنندگان افزوده می‌شود، بهتر است آن را بیاوریم.

✓ ششمین نکته، درباره تلفّظِ واژگانی است که «واو معدوله» دارند. از آن‌جا که در زبان فارسی بعضی از حروف نوشته می‌شوند، اما خوانده نمی‌شوند و تلفّظِ واژه نیز مربوط به گفتار است، نه نوشتار، نباید واو معدوله را در تلفّظِ واژه دخیل کرد.

حال با بیان خلاصه‌ای از موارد گذشته، این روش جدید و بومی را برای درک بهتر با نمونه‌ای به تصویر می‌کشیم:

۱. تلفّظِ واژه در «مقابل مدخل» باشد. این که این تلفّظِ داخل قلاب باشد یا دو ابرو (پرانتر)، بستگی به نظر مؤلف دارد.

۲. برای تلفّظِ واژه، از صورت «نوشتاری حروف» (همانند کار داعی‌الاسلام) با فاصله از یکدیگر استفاده شود.

۳. از حرکت « ِـ » (همانند کار علی اکبرخان نفیسی) برای نشان دادن تلفظ صامت‌های مختوم به مصوت‌های کوتاه استفاده شود؛ مانند: اسفند: [(ا س ف ن د)].
۴. صامت‌های مختوم به مصوت بلند (همانند روش داعی‌الاسلام) و ساکن در این صورت نوشتاری دخیل شود یا نه، بستگی به نظر مؤلف دارد؛ اما از آن‌جا که قصد مؤلف تلفظ واژه برای مخاطبان است، بهتر است علاوه بر صامت‌های مختوم به مصوت‌های کوتاه، هم صامت‌های مختوم به مصوت‌های بلند و هم صامت‌های مختوم به ساکن نیز آورده شود تا غیرفارسی‌زبانان نیز به راحتی از تلفظ واژه آگاه شوند؛ مانند: پرداختن: [(پ ر دا خ ت ن)].
۵. در واژگان مشدد به جای علامت « ِـ »، باید حرف را تکرار کرد تا تلفظ هر دو حرف به صورت دقیق آشکار گردد؛ مانند: مرکب: [(م ر ک ک ب)].
۶. واو معدوله نیز در تلفظ واژه، دخیل نمی‌شود؛ مانند: خواهر: [(خ ا ه ر)].

نتیجه‌گیری

فرهنگ‌های لغت فارسی از مهم‌ترین مآخذی هستند که بسیاری از محققان و فارسی‌آموزان با آنها سر و کار دارند. اهمیت چنین کتاب‌هایی اقتضا دارد که بر اساس ساختار و اصولی که در فرهنگ‌نویسی رایج است، تدوین شوند. یکی از کلیدی‌ترین اصول تدوین این کتاب‌ها، چگونگی تلفظ مدخل‌هاست که در واقع، نقش اصلی را برای مخاطبان ایفا می‌کند و می‌تواند بر گستره مخاطبان فارسی‌زبان و غیرفارسی‌زبان بیفزاید. با سیری در برخی از فرهنگ‌های مهم زبان فارسی، دانستیم که علت اصلی تدوین فرهنگ‌ها در ابتدا برای استفاده شخصی، درک لغات یک کتاب خاص، نیاز غیرفارسی‌زبانان و ... بوده است.

همچنین دانستیم که بسیاری از مؤلفان فرهنگ‌ها برای نشان دادن تلفظ واژه‌ها از انواع روش «اعراب‌گذاری» یعنی «عددی - ترتیبی حروف»، «خوانشی حروف» و «نوشتاری حروف» استفاده کرده‌اند. همچنین آنها از روش‌های «هم‌وزنی»، «استفاده همزمان اعراب‌گذاری و هم‌وزنی» و «ابداعی» نیز بهره برده‌اند. امروزه در بسیاری از فرهنگ‌های لغت، شیوه‌های رایج گذشته زبان فارسی به علت عیوب و نواقص آن‌ها کنار گذاشته شده و از شیوه «فونتیک» غربیان استفاده می‌شود؛ درحالی که زبان فارسی با بهره‌گیری از پیشینه فرهنگ‌نویسی خود می‌تواند

شیوه‌ای بومی ارائه دهد که ما را از روش بیگانگان بی‌نیاز سازد.

در این مقاله، با نگاهی تاریخی و با در کنار هم چیدن اجزا و ایجاد یک گُل، روشی بومی استخراج و پیشنهاد شد. همچنین بدین نکته پی بردیم که در ایران، علی‌اکبر نفیسی در «فرهنگ ناظم‌الاطباء» و در هند، محمد داعی‌الاسلام در «فرهنگ نظام» گام مهمی را برای پیشرفت کار فرهنگ‌نویسی، به‌ویژه در شیوه تلفظ واژگانی برداشته‌اند.

بی‌نوشت

۱. گویا مراد از «مختصرات»، فرهنگ کوچک قطران و مراد از «مطولات»، فرهنگ اسدی است.

۲. در مقدمه لغت‌نامه دهخدا، در ذیل مقاله استاد حکمت و در مقدمه برهان قاطع، مرحوم معین به جای واژه «نافع»، «جامع» نگاشته است که بر اساس حروف ابجد، سال اتمام آن ۹۷۵ می‌شود و این برخلاف قراین موجود است؛ حال آن‌که مرحوم ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات خود «نافع» آورده است که با تاریخ اتمام کتاب قرابت دارد.

۳. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: فرهنگ ناظم‌الاطباء، ۱۳۱۸: مقدمه.

منابع

۱. احمدی گیوی، حسن (۱۳۷۳)، آیین پژوهش و مرجع‌شناسی، تهران، هما.
۲. اسدی طوسی، علی (۱۳۹۷)، لغت فارس، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابخانه طهوری.
۳. انجوی شیرازی، حسین (۱۳۵۹)، فرهنگ جهانگیری، به تصحیح رحیم عیفی، چاپ دوم، مشهد، مؤسسه.
۴. تبریزی، محمد حسین (۱۳۶۱)، برهان قاطع، تصحیح محمد معین، تهران، امیرکبیر.
۵. حسینی، عبدالرشید (۱۳۸۶)، فرهنگ رشیدی، تصحیح اکبر بهداروند، تهران، سیمای دانش.
۶. داعی‌الاسلام، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ نظام، چاپ دوم، تهران، فاروس ایران.
۷. دبیرسیاقی، محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی به فارسی و فرهنگ گونه‌ها، چاپ دوم، تهران، آرا.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
۹. سروری، محمدقاسم (۱۳۳۸)، مجمع‌الفرس، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، علمی.
۱۰. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، چاپ سوم، تهران، فردوس.
۱۱. فخری اصفهانی، شمس (۱۳۳۷)، واژه‌نامه فارسی (بخش چهارم معیار جمالی)، به تصحیح دکتر صادق کیا، تهران، دانشگاه تهران.
۱۲. قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۶۳)، سفرنامه، تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران، گلشن.
۱۳. قواس غزنوی، فخرالدین مبارکشاه (۱۳۵۳)، فرهنگ قواس، به اهتمام نذیر احمد، چاپ اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۴. محی‌الدین ویجی‌نگری، محمد (۱۳۳۵)، آندراج، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام.
۱۵. مرادی، نورالله (۱۳۸۲)، مرجع‌شناسی، چاپ ششم، تهران، فرهنگ معاصر.

۱۶. معین، محمد (۱۳۸۳)، فرهنگ فارسی، یک جلدی، چاپ چهارم، تهران، معین.
۱۷. نفیسی، علی‌اکبر (۱۳۱۷-۱۸)، ناظم‌الاطباء، با مقدمه محمدعلی فروغی، تهران، رنگین.
۱۸. وفایی، عباسعلی (۱۳۸۸)، فرهنگ لغات مخفف، تهران، سخن.
۱۹. هدایت، رضاقلی (۱۲۸۸)، فرهنگ انجمن‌آرا، به تلاش و سرمایه‌سید اسماعیل کتابچی، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیة.
۲۰. هندوشاه، محمد (۱۳۴۱)، صحاح الفرس، به اهتمام عبدالعلی طاعتی، تهران، بهمن.